

بررسی مقایسه‌ای تفکرات مهاتما گاندی و الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین^۱

صدیقه جوادیان^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته ادیان و عرفان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان

جعفر فلاحی

استادیار گروه رشته ادیان و عرفان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان

عظیم حمزئیان

استادیار گروه رشته ادیان و عرفان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان

چکیده

مهاتما گاندی و متالهان رهایی‌بخش آمریکای لاتین دو نمونه مهم دینی در مبارزات سیاسی و اجتماعی در سده بیستم هستند. گرچه سنت دینی و فضای فرهنگی زمینه‌ای این دو متفاوت هستند با این حال مشترکاتی دارند که امکان مقایسه آنها را میسر می‌کند. این مقاله به شیوه‌ای مقایسه‌ای و تحلیلی آنها را در سطوح مبانی، روش و هدف مقایسه می‌کند. آنها پیوندی انتقادی با سنت‌های دینی خود دارند، معتقد به دیدگاهی زمینه‌مند و متوجه تحولات این جهانی‌اند، به فقرزدایی و عدالت‌جویی توجه دارند و پراکسیس را بسیار مهم‌تر از نظریه‌پردازی صرف می‌دانند. با این حال متالهان رهایی‌بخش، متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی، خواستار تغییر ساختارهای ناعادلانه سیاسی و اقتصادی‌اند، ولو این تغییر به بهای روش مبارزه خشونت‌آمیز باشد. نزد آنها هدف اهمیتی بیش از وسیله دارد. اما گاندی با تأکید بر تحول معنوی و اخلاقی افراد، معتقد است هدف و وسیله (روش) جدایی‌ناپذیرند و روش‌های خشونت‌آمیز منجر به قیدهایی سخت‌تر از قیدهای استعمار می‌شوند. گاندی در این راه متأثر از اندیشه‌های لئو تولستوی است و موعظه فراز کوه مسیح است. او گرچه بعضی از آرمان‌های سوسیالیستی را می‌پسندد اما منتقد شیوه و ساختار مبارزاتی آنها است.

کلیدواژه‌ها

الهیات رهایی‌بخش، مهاتما گاندی، آمریکای لاتین، پراکسیس، عدم خشونت، الهیات سیاسی

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۲

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): javadiansedighe@semnan.ac.ir

مقدمه

مهندس کرمچند گاندی (۱۸۶۹-۱۹۴۸)، معروف به مهاتما گاندی، رهبر بزرگ معنوی و سیاسی مردم هند در نیمه نخست سده بیستم در مبارزه با استعمار انگلستان بود. روش او معروف به ساتیاگراها^۱، امروزه معروف به روش «عاری از خشونت»، موجب شهرت جهانی او شد و نامش را ماندگار کرد. گاندی مبارزی سیاسی و اجتماعی بود که سخت متاثر از منابع دینی و معنوی، خصوصاً منابع سنتی دین هندو، بود.

الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین جریانی مبارز و منتقد در کلیسای کاتولیک در منطقه آمریکای لاتین است. هدف این جریان الهیاتی برقراری عدالت و دفاع از حق ستم‌دیدگان و فقیران است. آن‌ها در دهه ۱۹۶۰ ظاهر شدند و تأکید داشتند که مسیحی بودن به معنای دفاع از ستم‌دیدگان و مخالفت با ظالمان و منفعت‌جویان است. دیندار مسیحی باید با اتکاء به گزارش‌های کتاب مقدس حاکی از عملکرد خداوند در تاریخ، خصوصاً عملکرد عیسی مسیح و بر صلیب رفتن او، در برابر بی‌عدالتی‌های پیرامون خود واکنش عملی نشان بدهد.

این دو جریان الهیاتی به‌رغم فاصله جغرافیایی و فرهنگی‌شان از یکدیگر، مولفه‌های قابل مقایسه‌ای دارند. در نگاه نخست هر دو جریانی اعتراضی به حساب می‌آیند، که زمینه دینی و فرهنگی کاملاً متفاوتی دارند. در واقع مسأله اصلی این مقاله آن است که تفکر و مبارزه این دو در مقایسه با یکدیگر چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد. پاسخ به این سوال متضمن شناخت دقیق‌تری از هر یک از این دو جریان است. بنابراین دو جریان مذکور به شیوه‌ای تحلیلی مورد بررسی مقایسه‌ای قرار می‌گیرند و نشان داده می‌شود که این دو در مبانی، روش و هدف چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند و در وجوه معنوی و سیاسی تا چه اندازه قابل مقایسه هستند. به این وسیله تصویری واضح‌تر از وضعیت و نحوه مبارزه هر یک از این دو جریان ترسیم می‌شود. در واقع با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای می‌توان به ظرفیت‌های هر یک از این دو جریان در رشد و تحول سیاسی و معنوی مورد نظرشان پی برد.

پیشینه تحقیق

درباره اندیشه‌های الهیاتی و سیاسی مهاتما گاندی و الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین

آثاری منتشر شده است. از گاندی و درباره‌ی او آثار متعددی در دست است. از جمله گزیده-ای از نظرات ایشان به توصیه‌ی کمیسیون ملی یونسکو به مناسبت یکصدمین سال تولد گاندی تدوین و منتشر شد که برای شناخت مهم‌ترین دیدگاه‌های او بسیار مفید است.^۱ اکنات ایسواران در تحقیقی روان و موجز به تحولات روحی گاندی پرداخته است.^۲ دکتر رامین جهانگلوی پژوهشی درباره‌ی ریشه‌های فلسفی عدم خشونت گاندی انجام داده است و در آن به تأثیر هنری دیوید تارو، راسکین و تولستوی بر گاندی پرداخته است. این اثر برای شناخت اندیشه‌های سیاسی و معنوی گاندی بسیار روشنگر است.^۳ خانم مری کینگ، همسر مارتین لوترکینگ مبارز سیاسی و معنوی سیاهان آمریکا، به سفارش یونسکو مطالعه‌ای تطبیقی درباره‌ی مبارزه‌ی عاری از خشون نزد گاندی و لوترکینگ انجام داده است که به لحاظ درک وجوه سیاسی و مبارزاتی این دو اندیشمند سودمند است.^۴

در حوزه‌ی الهیات رهایی‌بخش خانم لیلی مصطفوی سال‌ها پیش از این پژوهش‌هایی را درباره‌ی الهیات رهایی‌بخش انجام داده بودند که کتاب کلیات الهیات رهایی‌بخش مهم‌ترین اثر ایشان در این باره به حساب می‌آید.^۵ کتاب کلیسای انقلابی از آثاری است که اسناد، شوراها و مباحثات مربوط به الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین را به خوبی توضیح می‌دهد.^۶ از کارهای جدیدتر در این باره کتابی از دکتر حسن محدثی است که فصلی از آن به الهیات رهایی‌بخش اختصاص یافته است.^۷ نکته‌ی مثبت این کتاب اختصاص یافتن فصلی به الهیات سیاسی آلمان است که برای شناختن ریشه‌های اروپایی الهیات رهایی‌بخش مفید است. به‌رغم این آثار و بسیاری آثار دیگر، اثری در مقایسه‌ی این دو در زبان فارسی و انگلیسی یافت نشد.

لازمه‌ی مطالعه‌ی مقایسه‌ای، وجود زمینه‌ای مشترک بین دو طرف مقایسه است. در این بررسی، یک طرف مقایسه محصول سنت دینی هندویی و طرف دیگر محصول سنت دینی مسیحی است. علاوه بر این یکی در فضای فرهنگی هند است و طرف دیگر در فضای آمریکای

۱. گاندی، مهاتما، همه‌ی مردم برادرند، ترجمه‌ی محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.

۲. ایسواران، اکنات، راه عشق: داستان تحول روحی مهاتما گاندی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۹.

۳. جهانگلوی، رامین، گاندی و ریشه‌های فلسفی عدم خشونت، ترجمه‌ی هادی اسماعیل‌زاده، تهران، نی، ۱۳۸۸.

۴. کینگ، مری الیزابت، مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ، تهران، نی، ۱۳۸۵.

۵. مصطفوی کاشانی، لیلی، کلیاتی درباره‌ی الهیات رهایی‌بخش، تهران، مؤسسه‌ی بین‌المللی کتاب، ۱۳۶۷.

۶. گیربرانت، آن، کلیسای انقلابی، ترجمه‌ی پرویز هوشمندراد، تهران، شب‌ویز، ۱۳۶۷.

۷. محدثی، حسن، الهیات انتقادی، تهران، یادآوران، ۱۳۸۸.

لاتین که هر یک مختصات فرهنگی و سیاسی خاص خود را دارد. با این حال مشترکات چنان قابل توجه‌اند که مجال مقایسه را فراهم می‌آورند. هر دو جریان در سده بیستم، با اختلاف زمانی چند دهه، می‌کوشند با تکیه بر سنت دینی خود در برابر ستم و بی‌عدالتی مبارزه کنند و رشدی سیاسی و معنوی را به ارمغان بیاورند. هر دو با نیروهای سیاسی قدرتمندی رویارو می‌شوند که ابایی از خشنونت عریان ندارند و منافع نامشروع خود را با تکیه بر قدرت نظامی و سیاسی تامین می‌کنند.

در واقع اگر اصطلاح «رهایی‌بخش» در الهیات رهایی‌بخش دال بر مبارزه با ستم و تلاش برای برقراری عدالت و صلح گرفته شود، می‌توان جریان معنوی-الهیاتی گاندی را هم الهیاتی رهایی‌بخش در معنای اعم آن دانست. البته در این مقاله الهیات رهایی‌بخش در ارجاع به الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین به کار می‌رود. ضمناً بعضی از مفاهیم مهم در یک طرف مقایسه، به دلیل کمک نکردن به بررسی مقایسه‌ای بین دو طرف، از بحث کنار گذاشته شده است. برای مثال گاندی نظرات کثرت‌گرایانه‌ای دربارهٔ تکرر ادیان دارد،^۱ چرا که در فضای ذهنی چندفرهنگی او این مسأله جای طرح داشته است، اما در زمینه تک-فرهنگی آمریکای لاتین چنین مسأله‌ای چندان مطرح نبوده است. مقایسه بین این دو در سه بخش اصلی انجام خواهد شد: مبانی، روش و هدف. در قسمت مبانی، منابع مورد استفاده آن‌ها و اصولی که دیدگاه‌های خود را بر آن بنا می‌کنند مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد. در قسمت روش، شیوه مبارزه هر یک از این دو مقایسه می‌شود و در قسمت هدف، آنچه این دو جریان در پی رسیدن به آن هستند بررسی می‌گردد.

مبانی

ابتناء بر سنت دینی و نگاه انتقادی به آن

مهاتما گاندی و الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین هر دو جریان‌هایی طرفدار و پای‌بند به سنت دینی خود هستند. گاندی با به‌گودگیتا، کتاب مقدس هندویی، زیسته است و دائم به آن ارجاع می‌دهد. همچنین از وجه عملی هم او همواره به نحوه زیست هندویی پایبند است و به درستی آن باور دارد. برای مثال احتراز از گوشت‌خواری، رعایت اهیمسا، تأکید بر نیایش، تکرار ذکر راما و مواردی دیگر از همین دست نشان‌دهنده تأکید عملی او بر زیست هندویی است. گاندی اصول مهم خود را بر مذهب هندو استوار می‌کند. او جوهره

۱. رولان، رومن، مهاتما گاندی، ترجمه محمد قاضی، تهران، روز، ۱۳۴۷، ص ۴۶.

مبارزه خود را ساتیاگراها می‌نامد و ساتیا^۱ یا حقیقت را اساساً حقیقتی دینی می‌داند، البته با تفسیری خاص خود او که در ادامه توضیح داده خواهد شد. گاندی همچنین اصل اخلاقی سَمَکاوَه^۲، به معنای نداشتن چشم‌داشت و عمل کردن در راه حقیقت فارغ از هراس شکست یا امید به پیروزی^۳، و نیز اصل اَپریگراهَه^۴، به معنای عدم مالکیت اشیاء مادی^۵، را از گیتا می‌گیرد. الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین هم می‌کوشد از چتر کلیسای کاتولیک خارج نشود و نشان می‌دهد که دیدگاه‌هایش مبتنی بر کتاب مقدس هستند.^۶ الهیات رهایی‌بخش گرچه در مواردی اصطکاک‌هایی با دفتر پاپ در رم داشته است.^۸ اما نهایتاً از دل کلیسای کاتولیک طرد نشده است.

با این حال هر دو جریان نسبتی انتقادی با سنت دینی خود دارند و مطیع چشم‌بسته آن نیستند. معنویت هندویی چه در طریق معرفت و دانتایی و چه در طریق بکتی گیتایی بر گوشه‌نشینی و شناخت خویش و مراقبه فردی یا رابطه شخصی با خداوند تأکید دارد. مایا^۹ (وهمی) بودن جهان، نگاهی پذیرفته‌شده در شاخه‌ای از ودانتا است.^{۱۰} آخرین مرحله از مراحل (آشرمه‌های) چهارگانه توصیه‌شده برای زندگی در سنت هندو خلوت و انزوا است.^{۱۱} همه این‌ها تصویری گوشه‌گیرانه از دین هندو ارائه می‌دهند. گاندی اما با عرضه نگاهی معنوی-اخلاقی به دین هندو، گوشه گرفتن از جهان و بی‌اعتنایی به وضعیت بالفعل انسان‌ها را غیراخلاقی قلمداد می‌کند. او می‌گوید از جوانی توجهی به معجزات مطرح‌شده در کتاب‌های مقدس نداشته است و آن‌ها را بر اساس تعلیمات اخلاقی ارزشیابی می‌کرده

1. satya

2. samakhava

۳. بهگودگیتا، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۴۷-۷۲.

4. aparigraha

۵. همان، ۶: ۱۰.

۶. نیکلسون، مایکل، گاندی، ترجمه عبدالرحیم مروذشتی، تهران، همراه، ۱۳۸۶، صص ۸-۲۷.

۷. مصطفوی کاشانی، کلیاتی درباره الهیات رهایی‌بخش، صص ۲۲.

۸. گرنز، استنلی جی. و آلسون، راجر ای.، الهیات مسیحی در قرن بیستم، تهران، کتاب روشن، ۱۳۸۴، صص ۳۱۶-۳۱۷.

9. maya

۱۰. چاترجی، ساتیش چاندرا و داتا، دریندراموهان، معرفی مکتب‌های فلسفی هند، ترجمه فرناز ناظرزاده

کرمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، صص ۶۶۴.

۱۱. شمس، محمدجواد و دیگران، ادیان هند، تهران، سمت، ۱۳۹۶، صص ۲۹۸.

است^۱، احساسات مذهبی را هر جا با عقل در تضاد بوده‌اند کنار می‌گذاشته است^۲ و در این راه حتی کهن‌ترین شاستره‌ها را هم معاف نمی‌دانسته است.^۳ گاندی بر همین اساس باورهای سنتی غیراخلاقی، مثل نجس شمردن پارچه‌ها^۴، ازدواج کودکان و بیوه شدن آن‌ها را مردود اعلام می‌کند.^۵ او تلاش‌های بسیاری برای رفع نابرابری‌ها مربوط به طبقه «نجس‌ها» انجام داد و حتی نشریه‌ای به نام هاریجان (فرزندان خداوند) در دفاع از حقوق آن‌ها منتشر می‌کرد و در این راه هزینه‌های بسیار داد.^۶ گاندی با طبقه برهمنان هند رابطه‌ای نداشت و در نتیجه آن و رویکرد خاصش به سنت هندویی مورد انتقاد آن‌ها بود.^۷ او تفسیری جدید از مفهوم مهم سنتی اهیمنسا دارد که در بخش روش به آن خواهیم پرداخت.

گاندی تقریری خاص خود از «حقیقت» (ساتیا) ارائه می‌دهد و حتی دین خود را فراتر از هندوئیسم می‌داند. او می‌گوید گرچه دین هندو بیش از سایر ادیان مورد ستایشش است با این حال منظور او از دین نه دین هندو بلکه دینی برتر از آن است.^۸ او که باورهای مذهبی خود را در حین مجاهدت‌های شخصی و درونی و مبارزات جمعی و بیرونی شکل داده است مذهب خود را جستجوی حقیقت و وفق دادن زندگی بیرونی و درونی مطابق با آن می‌داند. می‌گوید تجارب مداوم مرا متقاعد کرده است که خدایی جز حقیقت وجود ندارد و اهیمنسا تنها وسیله برای تحقق حقیقت است. از نظر خود او این نکته جوهره تمام نوشته‌هایش است.^۹ گاندی خداوند را، که از نظر او با حقیقت یکسان است، نه شخص بلکه نیرویی می‌داند که روح و مایه زندگی است و وجدانی پاک و خالص است.^{۱۰} چنین خدایی منطبق با اصول اخلاق است و گاندی می‌گوید هیچ گاه خدایی بدخواه را نخواهد پذیرفت.^{۱۱} البته برای ارائه تصویری کامل‌تر از تصور گاندی از الوهیت باید گفت که او ذکر

۱. گاندی، همه مردم برادرند، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۱۲۹.

۳. همان، ص ۲۵۳.

4. Pariahs

۵. گاندی، همه مردم برادرند، ص ۱۳۰.

۶. زینکین، تایا، سرگذشت گاندی، ترجمه علی شریفی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰.

۷. اسپیر، پرسپوال، تاریخ هند، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، قم، ادیان، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۷۰.

۸. گاندی، همه مردم برادرند، ص ۹۷.

۹. همان، ص ۶۷.

۱۰. همان، ص ۱۱۲.

۱۱. همان، ص ۴.

«راما»، نام خدای شخص‌وار هندوها، را از کودکی تا لحظه‌ی ترور بر لب داشت، و درک این دیدگاه‌های متفاوت و تا اندازه‌ای متضاد گاندی درباره‌ی خداوند میسر نمی‌شود مگر با ذومراتب دانستن خداوند در نگاه او.

متألهان رهایی‌بخش هم نگاهی انتقادی به باورهای مسیحی و کلیسای کاتولیک دارند. در کلیسای کاتولیک نجات وابسته به مشارکت دیندار در حیات کلیسایی و انجام آیین‌های مقدس کلیسا است.^۱ دیندار مسیحی با شرکت در آیین‌های مقدس و پیروی از فرمان‌های کلیسا امیدوار به نجات اخروی است. متألهان رهایی‌بخش این نقد را بر کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین وارد می‌دانند که حامی نظام‌های مستبد است و در نتیجه در ستم و نابرابری سهیم است.^۲ آن‌ها در بازخوانی کتاب مقدس تأکید را بر نقش نجات‌بخش خداوند برای ستمدیدگان در طول تاریخ می‌نهند.^۳ نقش خداوند در تاریخ و رهایی‌بخشی ستمدیدگان، مثلاً رهایی بنی‌اسرائیل از بند مصریان (سفر خروج) و حمایت عیسی از محرومان در اناجیل، مورد تأکید متألهان این جریان است. آن‌ها نقش همدلی و همراهی با فقرا و تلاش برای ریشه‌کنی فقر را در رستگاری دینی و در شناخت خداوند برجسته نمودند. بهره‌گیری الهیات رهایی‌بخش از تفکرات مارکسیستی هم آشکارا در تعارض با دیدگاه‌های کلیسای کاتولیک و حساسیت‌های آن درباره‌ی مکاتب مارکسیستی است، که این امر خود را در بیانیه‌ی کلیسای کاتولیک با عنوان «تعلیم درباره‌ی بعضی از ابعاد الهیات رهایی‌بخش» به سال ۱۹۸۴ نشان می‌دهد.^۴ تفسیر متألهان مسیحی از محبت مسیحی با تأکیدهای جمع‌گرایانه‌ی مارکسیستی می‌آمیزد و از رابطه‌ی شخصی فراتر می‌آید.

بنابراین در جمع‌بندی باید گفت که این دو جریان رابطه‌ای وثیق با سنت دینی خود دارند، اما این رابطه انتقادی هم است و آن‌ها در مواردی مهم قرائتی مختص خود را از متن سنت و کتاب مقدس ارائه می‌دهند.

۱. مک‌گراث، الستر، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ترجمه‌ی عیسی دیباج، تهران، کتاب روشن، ۱۳۸۵، ص ۵۷۳.

2. Gutierrez, Gustavo, *The Theology of Liberation*, trans. Caridad Inda, Maryknoll, N.Y., Orbis, 1988, p.151.

۳. ویور، مری‌جو، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه‌ی حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱، ص ۳۱۵.

4. Ratzinger, Joseph, "Instruction on Certain Aspects of the Theology of Liberation" in *Origins*, NC Documentary Service, 14: 13, September 13 1984, PP. 199-200.

زمینه‌مندی و توجه به فقر

گاندی بی‌تردید به زمینه‌مندی الهیات باور دارد. او سنت معنوی-الهیاتی هندو را به نحوی تفسیر کرد که بتواند به مشکلات مردم هند در روزگار او پاسخ‌گو باشد. گاندی به امور این‌جهانی مردم و کشور هند توجه دارد، با این حال این امر تعارضی با آن ندارد که او روش خود را جهان‌شمول بداند. گاندی می‌گوید خدای مورد اعتقادش نمی‌تواند ظلم و نابرابری را مجاز شمرده باشد. بنابراین او وظیفه خود می‌داند که از پایگاه دین و معنویت مورد اعتقادش چنین شرایطی را نقد کند و برای رفع آن مبارزه کند. گاندی معتقد است که فقر صفات انسانی را می‌زداید. او می‌گوید با مردم گرسنه نمی‌توان درباره خدا سخن گفت بلکه خدای آن‌ها نان و پنیر است.^۱ او تحقیر انسان را خوار شمردن قدرت الهی می‌داند.^۲ گاندی جهانی‌عاری از فقر را جهان آرمانی خود می‌دانست^۳ و معتقد بود که این کار نه با کمک‌های خیریه‌ای، بلکه با توزیع مناسب ثروت به همراه روش‌های اقتصادی معطوف به ریشه‌کنی فقر، امکان‌پذیر است.^۴

متألهان رهایی‌بخش معتقدند الهیات باید زمینه‌مند^۵ باشد نه جهان‌شمول. الهیات باید ارتباطی عمیق با شرایط زمانه‌اش داشته باشد.^۶ الهیات نباید تکرار صرف گزاره‌هایی انتزاعی باشد که برای مثال در اروپای دوره میانه یا امروز و در آمریکای لاتین گرفتار در فقر و استبداد به نحوی مشابه تکرار شود. از نظر آن‌ها اگر حقایق در زمان خاصی شکل گرفته باشند در دراز مدت عقیم خواهند بود.^۷ آن‌ها در تبیین این دیدگاه با بهره‌گیری از جامعه-شناسی شناخت تأکید دارند که همه مکاتب الهیاتی برآمده از محیط اجتماعی و فرهنگی خاصی هستند و با تأثیر از آن شکل می‌گیرند. در واقع شناخت همواره بازتاب‌دهنده منافع شخصی و طبقاتی است.^۸ این منافع از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از طبقه‌ای به طبقه دیگر متفاوت است. از نظر آن‌ها فقر ویژگی غالب در آمریکای لاتین است که خشونت غالب در

۱. گاندی، همه مردم برادرند، ص ۲۳۷.

۲. رادا کریشن، ساروپالی، گاندی کهن همچون کوه‌ها، ترجمه الهام نظری، تهران، فرزانه روز، ۱۳۹۷، ص ۴۴.

۳. گاندی، همه مردم برادرند، ص ۲۲۸.

۴. همان، ص ۲۳۷.

5. contextual

6. Miguez Bonino, Jose, *Doing Theology in a Revolutionary Situation*, Philadelphia, Fortress, 1975, p. 86.

۷. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۶، ص ۵۳۶.

۸. گرنز، ص ۳۲۰.

این کشورها عامل داخلی و وابستگی و استعمار عامل خارجی تشدیدکننده این فقر است.^۱ بنابراین الهیات مربوط به سرزمین آمریکای لاتین در زمانه این متالهان، باید الهیاتی باشد که معطوف به مسائل فقرا و علیه استبداد و نابرابری غالب بر جوامع در این قاره باشد.

از نظر متألهان رهایی‌بخش مسأله اصلی در آمریکای لاتین «انسان‌زدایی»^۲ است. در واقع ساختار اجتماعی و سیاسی‌ای در این سرزمین حاکم است که گروه‌های کثیری از مردم را انسان نمی‌داند، آنها را استثمار می‌کند و نادیده می‌انگارد.^۳ این متالهان متذکر می‌شوند که به دیندار مسیحی گرفتار در چنین وضعیتی نمی‌توان گفت که خداوند محبت است و محبت او همه ما را خواهران و برادران یکدیگر کرده است.^۴ بلکه باید تقریری از خداوند ارائه داد که متناسب با فقر و رنج این مردم باشد.

از نظر الهیات رهایی‌بخش خداوند نشان داده است که جانبدار فقرا است و ماموریت کلیسا و الهیات هم جانبداری از فقرا است. گوئی‌رز می‌گوید خدا مدافع فقرا است «چون از نظر او آخرین اولین است».^۵ از نظر متألهان رهایی‌بخش جانبداری خدا از فقرا به این معنی است که گرچه او همه انسان‌ها را دوست دارد، با این حال با فقیران یکی می‌شود و خود را بر فقرا آشکار می‌کند. علاوه بر این او علیه ستمگرانی که در پی استثمار فقراء و نابودی هویت انسانی آن‌ها هستند مقابله می‌کند.^۶ متألهان رهایی‌بخش معتقدند کلیسا هم باید به همین ترتیب از فقرا جانبداری کند. جانبداری از فقرا می‌تواند شیوه‌های متفاوتی داشته باشد، اما در این جا تلاش برای ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر اهمیت دارد.^۷ کلیسا باید همدلی فعال خود را با فقراء نشان بدهد، صدای آن‌ها باشد و در برابر صاحبان قدرت و ثروت از منافع‌شان دفاع کند.^۸

۱. همان، ص ۳۲۴.

2. dehumanization

3. Gutierrez, Gustavo, *The Power of the Poor in History*, trans. Robert R. Barr, Maryknoll, N.Y., Orbis, 1983, p. 193

4. Ibid

5. Gutierrez, *The Theology of Liberation*, trans, 1988, p. xxxviii.

۶. گرنز، ص ۳۲۷.

7. Brown, Robert McAfee, *Gustavo Gutierrez; An Introduction to Liberation Theology*, Maryknoll N.Y. Orbis, 1990, p. 60.

۸. ذکر این نکته لازم است که بحث زمینه‌مندی از مباحث مهم نزد متألهان رهایی‌بخش است و از محورهای مورد بحث بین آن‌ها و متألهان سیاسی آلمان است. اما گاندی به‌رغم توجه و تایید این نکته چالش و بحثی در این زمینه نداشته است.

عدالت‌جویی و حقیقت‌طلبی

گاندی بر عدالت‌باوری، مبارزه با فقر و توزیع برابر ثروت تأکید دارد. او سراسر زندگی‌اش را به تامل و مبارزه عملی برای رفع نابرابری گذراند. گاندی خود می‌گوید توزیع مساوی ثروت را به‌عنوان آرمان می‌پذیرد،^۱ اما در روش انجام این کار شروطی دارد. او مخالف با اعمال خشونت است. معتقد است که ثروتمندان خود باید به چشم امانت به مایملک‌شان نگاه کنند و از آن در جهت رشد و رونق اقتصادی و بهره‌رساندن به فقرا کمک کنند. البته این بهره نباید به شکل بخشش خیریه‌ای باشد بلکه باید از طریق کارآفرینی باشد. گاندی معتقد است در صورت امتناع ثروتمندان از انجام چنین کاری فقرا باید با نافرمانی مدنی در برابر این بهره‌کشی مقاومت کنند^۲ و حق خود را بستانند. گرچه گاندی عدم خشونت را یگانه راه رسیدن به حقیقت می‌داند با این حال معتقد است برابری اقتصادی اساس و پایه عدم خشونت است و محال است حکومتی مبتنی بر عدم خشونت بتواند دیرزمانی در برابر شکاف عمیق بین ثروتمندان و فقرا تاب بیاورد.^۳

گاندی در نگاه عدالت‌محور خود متأثر از مارکسیسم نیست. گرچه او در نیمه نخست سده بیستم زیست و با متألهان رهایی‌بخش هم‌زمان نبود، با این حال اندیشه‌های مارکسیستی و تأثیرات عملی آن در زمانه او هم مشهود بود. در اوایل سده بیستم که او مشغول تحصیل در لندن بود بسیاری از انقلابیون ترک‌وطن‌کرده هندی جذب عقاید نهیلیستی و مارکسیستی شده بودند و حتی بعضی از آنها تروریسم را طریقی موثر علیه استعمار انگلیس می‌دانستند.^۴ گاندی آن‌ها را نقد کرد و اعلام کرد که در مبارزه علیه ستم و در دفاع از عدالت شیوه خاص خود را دارد. فعالیت‌های ظلم‌ستیزانه او که از آفریقای جنوبی و در مبارزه با تبعیض نژادی آغاز شد حول محور حقیقت و تحمل رنج و عدم خشونت شکل گرفت. او به جای آن که در مبارزه با ستم و عدالت‌محوری متأثر از مارکس باشد تحت تأثیر تولستوی، مسیح و البته هنری دیوید تارو است.

گاندی بارها به اهمیت موعظه فراز کوه^۵ و تأثیر آن بر خود یاد کرده است.^۱ مقاومت

۱. گاندی، همه مردم برادرند، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۳۳.

۳. جهانگل، ص ۳۵.

۴. همان، ص ۱۶۵.

۵. کتاب مقدس، متی، ۵-۷.

نکردن با شریک اوج تأثیرگذاری این موعظه بر او است. او این پیام مسیح را عصاره‌ی عهد جدید و بگودگیتا می‌داند.^۲ همچنین در پاره‌ای از نظرات گاندی مایه‌ای مشابه با تفسیر مسیحی از رسالت خادم یهوه را شاهدیم که البته عرفان هندویی خود از آن بی‌بهره نیست: «اگر همه ما فرزندان خدا هستیم و در روحی الهی سهیم هستیم باید سهمی از گناهان دیگران را (از نژاد خودمان باشند یا نه) بر عهده بگیریم».^۳ گاندی البته سوای جانب‌داری از مسیح بر مسیحیت نقدهای تندی دارد. او معتقد است که مسیحیت از زمانی که بدل به دین رسمی امپراتوری روم شد تا کنون شکل عقاید امپریالیستی به خود گرفته است و باید به روحیه مسیح‌وار خود بازگردد.^۴ او در این باره متاثر از دیدگاه‌های تولستوی است.

تولستوی بیش از هر اندیشمند غربی‌ای بر گاندی تأثیر گذاشته است. نویسنده روس در اواخر عمر، سخت طرفدار محبت مسیحی و فلسفه عدم خشونت متاثر از مسیح شد. گاندی در دهه نخست سده بیستم و در سال‌های آخر حیات تولستوی، زمانی که خود دانشجویی جوان بود، تأثیر فراوانی از او گرفت و با او به نامه‌نگاری پرداخت. چنان که گفته‌اند گاندی تحت تأثیر تولستوی توانست از اسطوره و عرفان اخلاقی-معنوی هندویی رمزگشایی کند.^۵ تولستوی بر عدم خشونت تأکید داشت و گاندی با تأثیرپذیری از او توانست به مفهوم اهی‌مسای هندی رنگ و جلایی نو ببخشد.^۶ تولستوی از جهت التزام عملی به نظرات خود هم بر گاندی تأثیرگذار بود. او به هم‌زیستی با مردم عادی و کار کردن همراه با آن‌ها باور داشت و مدارسی را در ملک خود برای دهقان‌ها تاسیس کرد که این امر بر گاندی، در تأکید بر زندگی همراه با کار و تاسیس آشرام‌ها، تأثیر گذاشت. بنابراین می‌توان گفت گاندی با تأثیری که از تولستوی پذیرفت، در توجه‌اش به محرومین از روش عدم خشونت بهره برد.

گاندی در برابر تمدن مدرن، و بعضی از مکاتب فکری آن از جمله مارکسیسم، مواجهه‌ای انتقادی داشت. گفته شده است که انتقاد تولستوی بر تمدن مدرن موثرترین

۱. نیکلسون، ص ۲۶.

۲. جهانبگلو، ص ۱۳۲.

۳. گاندی، همه مردم برادرند، ص ۱۴۴.

۴. همان، ص ۷۹.

۵. جهانبگلو، ص ۱۳۳.

۶. همان، ص ۱۳۴.

اندیشه‌ی او بر گاندی بوده است.^۱ تولستوی سوسیالیسم، کمونیسم و آنارشیزم را که از مکاتب مهم زمانه‌ی او در روسیه‌اند، در کنار بحران‌های روزگار خود می‌گذارد و طرد می‌کند و معتقد است که این‌ها توجه ما را از پیام مسیح به سوی خود جلب کرده‌اند.^۲ نگاه منفی گاندی به مارکسیسم تا حدی می‌تواند متأثر از او باشد.

گاندی اندیشه‌ی برابری افراد اجتماع در مکتب فکری سوسیالیسم را می‌پسندد، اما شیوه‌ی حاکم بر مبارزات آن‌ها را نادرست می‌داند و این از نظر گاندی که وسیله را هدف می‌داند ایراد کوچکی نیست. او این نقد را به سوسیالیست‌ها وارد می‌داند که به جای شروع کردن از شیوه‌ی زندگی فردی خودشان، در پی تشکیل حزب و سخنرانی و مترصد پیدا شدن فرصتی برای گرفتن قدرت و سپس اعمال سیاست‌گذاری‌های سوسیالیستی هستند.^۳ حال آن که به باور گاندی نه تنها باید از خود شروع کرد، بلکه وسایل هم باید به پاکیزگی هدف باشند. به بیان روشن‌تر گاندی خشونت و نفرتی را که در مبارزات سوسیالیست‌ها به چشم می‌خورد تقبیح می‌کند.^۴ او همچنین ستاندن اجباری اموال ثروتمندان را روش مناسبی برای رسیدن به برابری نمی‌داند.^۵ نکته‌ی دیگر در این باره آن است که مارکسیست‌ها از طرفداران انترناسیونالیسم و صلح جهانی هستند، گاندی از این وجه هم همان هدف را دنبال می‌کند و می‌گوید که فراتر از هند و منافع آن طرفدار برادری جهانی است البته به شیوه‌ی خودش. او می‌گوید به آدوایتا^۶ باور دارد. آدوایتا در زمینه‌ی دینی هند به وحدت عرفانی و دانتایی بین مخلوقات و حضرت حق ارجاع دارد،^۷ که گاندی به پیامد اخلاقی آن توجه دارد. او می‌گوید به وحدت اساسی انسان و همه‌ی موجودات باور دارد بنابراین اگر کسی به پیروزی معنوی و روحی رسید تمام جهان در این پیروزی سهیم خواهد بود و اگر کسی سقوط کرد همه‌ی دنیا به همان نسبت ساقط خواهد شد.^۸ این در حالی است که در الهیات رهایی‌بخش بر صلح جهانی و اهداف جهان‌شمول تأکید کمتری می‌شود.

۱. همان، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۱۴۰.

۳. گاندی، همه‌ی مردم برادرند، ص ۱۴۲.

۴. همان.

۵. همان، ص ۲۲۹.

6. advaita

7. Lorenzen, David N., "Sankara", in Lindsay Jones ed., *Encyclopedia of Religion*, 2nd ed., Gale, 2005, p. 8105.

۸. گاندی، همه‌ی مردم برادرند، ص ۲۰۵.

نتیجه تأکید فراوان گاندی به اصلاح درونی و فردی، توجه کمتر او در مقایسه با الهیات رهایی‌بخش به تحلیل ساختارها است. گاندی تأکید بسیاری بر این اصل دارد که مبارزه را باید از درون خود شروع کرد و فرد باید برای قربانی کردن خود و تحمیل رنج بر خود آمادگی داشته باشد. او در تحلیل مسائل سیاسی هم گاه همین نگاه فردگرایانه را نشان می‌دهد. برای مثال در نبرد بوئرها، در شورش زولوها و حتی در جنگ جهانی اول معتقد بود باید به امپراتوری بریتانیا کمک کرد. گاندی بعدتر می‌گوید که در آن زمان هنوز احساس می‌کرده است وضع ناگوار هندی‌ها به خاطر گناه فردی ماموران انگلیسی است نه نظام و حکومت بریتانیا، و هندی‌ها می‌توانند از راه محبت به ماموران گناه‌کار آن‌ها را اصلاح کنند.^۱ چنین دیدگاهی نشان‌دهنده ضعف در تحلیل ساختارهای ستمگرانه و در تقابل اساسی است با دیدگاه مارکسیستی الهیات رهایی‌بخش که فقر را ناشی از ساختار معیوب سیاسی و اقتصادی می‌داند و می‌کوشد ساختار را متحول کند.

الهیات رهایی‌بخش آشکارا متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی است و ابایی از دفاع از بعضی از مولفه‌های مارکسیستی را ندارد. این الهیات در سال‌های تأثیرگذاری مارکسیسم در سراسر جهان، خصوصاً آمریکای لاتین، شکل گرفت. این توافق ضمنی بین متألهان رهایی‌بخش وجود دارد که سرمایه‌داری ذاتاً شرارت‌آمیز است و نظام سوسیالیسم، گرچه بسیار متفاوت از ملکوت خداوند است، نظام اقتصادی مطلوب است. آن‌ها تأکید سوسیالیسم بر عدالت و حمایت از فقرا را در راستای حمایت و همدلی عیسی مسیح با فقرا و حاشیه‌نشینان می‌دانند.^۲ البته در الهیات مسیحی و کلیسای کاتولیک نقدهایی بر این همدلی و بهره‌گیری از مارکسیسم وارد شده است، اما متألهان رهایی‌بخش از استفاده از مارکسیسم دفاع می‌کنند. آن‌ها معتقدند استفاده از فلسفه‌های غیرمسیحی برای بهره‌گیری بهتر از حقایق مسیحی تجربه‌ای قدیمی و مأنوس است و نباید تصور شود که الهیات رهایی‌بخش مرتکب بدعت شده است.^۳ پیش از این در الهیات تومایی و نوتومایی بهره‌گیری از تفکرات ارسطویی را در الهیات مسیحی شاهد بودیم و اکنون با بهره‌گیری از فلسفه مارکسیستی و تحلیل‌های اجتماعی و اقتصادی آن بهتر می‌توانیم ظرفیت‌های اخلاقی مسیحیت را محقق کنیم.

۱. همان، ص ۶۰.

2. Gutierrez, *The Theology of Liberation*, p. 116.

۳. گرنز، ص ۳۳۱.

متألهان رهایی‌بخش از دو وجه مهم تفکر مارکس بهره می‌گیرند. در واقع مارکس هم تحلیل‌های موشکافانه‌ای از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی دارد و هم معتقد است که به جای تبیین صرف باید به فکر تغییر هم بود. رهایی‌بخش‌ها هم، هم‌نوا با تحلیل‌های مارکسیستی، به فروش ثمره کار کارگران به بهایی کمتر از قیمت واقعی آن و از خود بیگانگی و استثمار ناشی از این فرایند انتقاد دارند.^۱ تدوام همین فرایند موجب تشدید شکاف طبقاتی و در نتیجه انقلاب خواهد شد. متألهان رهایی‌بخش طرفدار تغییرات عمیق اقتصادی و سیاسی برای احیاء حقوق کارگران و فقرا هستند.

الهیات رهایی‌بخش از فلسفه مارکسیسم استفاده‌ی انتقادی و گزینشی می‌کند. بخش مهمی از تحلیل‌های مارکس درباره‌ی ایدئولوژی و استفاده از آن در استثمار مردم دین را هم می‌گیرد. تأثیرات فویرباخ بر اندیشه مارکس و دیدگاه مارکس درباره‌ی مفهوم خداوند به‌منزله تشدیدشده صفات بشری، بخش دیگری از اندیشه مارکسیستی است^۲ که متألهان رهایی‌بخش آن را نادرست می‌دانند. از نظر متألهان رهایی‌بخش بین مسیحیت و سوسیالیسم درباره‌ی سرمنشاء اصلی محبت و نقش نیرومند آن بین انسان‌ها اختلاف نظر جدی وجود دارد. بنابراین الهیات رهایی‌بخش از تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی مارکسیسم بهره می‌گیرد اما آن بخش از مارکسیسم را که منجر به نفی خدای محبت و تثلیث می‌شود نفی می‌کند.^۳

در جمع‌بندی این قسمت باید گفت هر دو جریان بر سنت دینی خود ارجح می‌گذارند و باور ندارند که مرتکب بدعتی شده باشند. با این حال نسبتی انتقادی با سنت دینی خود دارند. گاندی به شیوه معنوی و اخلاقی خود انگشت تأکید را بر مفاهیمی خاص در دین هندو می‌گذارد و به اصلاح بعضی از رسوم غیراخلاقی می‌پردازد. متألهان رهایی‌بخش هم برخلاف دیدگاه سنتی عمل را مقدم بر نظر می‌دانند و بخش‌هایی از کتاب مقدس را که مربوط به حضور رهایی‌بخش خدا در تاریخ است برجسته می‌کنند. استفاده این متألهان از تفکرات و تحلیل‌های مارکسیستی مولفه دیگری است که در تعارض با دیدگاه‌های سنتی است.

هر دو جریان معتقد به زمینه‌مندی الهیات و توجه آن به امور این‌جهانی هستند.

1. Gutierrez, *The Theology of Liberation*, p. 116.

۲. هیملتون، ملکم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ثالث، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳.

3. Miguez Bonino, Jose, *Christians and Marxists: The Mutual Challenge to Revolution*, Grand Rapid, Mich, Eerdmans, 1976, p. 116.

متألهان رهایی‌بخش منتقد فقر و محرومیت شایع در آمریکای لاتین و اثرات انسان‌زدایانه ساختارهای ناعادل هستند. آن‌ها معتقدند خداوند طرفدار فقرا است و کلیسا هم باید چنین ماموریتی داشته باشد. گاندی هم به‌رغم تلقی جهان‌شمولش درباره‌ی روشش در مبارزه و جستجوی حقیقت، دیدگاه‌هایی زمینه‌مند دارد. او به خدایی باور دارد که بی‌عدالتی و تحقیر را مجاز نمی‌داند و منتظر حساسیتی عملی از جانب دیندار است.

الهیات رهایی‌بخش، متأثر از گفتمان چپ مارکسیستی، منتقد ساختارهای ناعادلانه اقتصادی و سیاسی است و معتقد است به جای تبیین باید بر تغییر تأکید کرد. گاندی هم منتقد بی‌عدالتی و فقر و طرفدار توزیع برابر ثروت است، اما روش عاری از خشونت را می‌پسندد. گاندی به تأکیدهای شدیداً سیاسی مارکسیست‌های هند و بی‌توجهی به تغییرهای عمیق درونی و معنوی، همچنین استفاده‌ی آن‌ها از خشونت، نقد دارد. او در عوض، در عدالت‌جویی و روش عدم خشونت، متأثر از لئو تولستوی و موعظه‌ی فراز کوه عیسی مسیح است. گاندی همچنین در نقد تمدن مدرن، از جمله تفکر سوسیالیستی، متأثر از تولستوی است. او به‌واسطه‌ی تأکیدش بر عامل فردی، در تحلیل ساختارهای ناعادل ضعیف‌هایی از خود نشان می‌دهد و از این وجه وضعیتی متفاوت از متألهان رهایی‌بخش دارد که به ساختارهای ناعادل توجه دارند.

روش

پراکسیس

گاندی بر وجه اخلاقی دین تأکید دارد و بنابراین دینداری او معطوف به واکنش به محیط اطراف و عمل در آن است. او می‌گوید تنها راه برای یافتن خداوند آن است که وجود او را در مخلوقات ببینیم و با او یکی شویم.^۱ او معتقد است که آدمی بیش از حقوق باید بر مسئولیت اخلاقی خود تأکید داشته باشد.^۲ گاندی راه خود را جستجوی حقیقت می‌داند و آن را از هر آموزه‌ای در دین مهم‌تر می‌داند. روش رسیدن به این حقیقت عدم خشونت است که شیوه‌ای فعال دارد و مبتنی بر گوشه‌نشینی نیست. بنابراین عمل عاری از خشونت برای رفع رنج و ستم نزد او محوریت دارد. گاندی می‌گوید هر یک از اعمال روحانی مورد ادعای او اگر غیرعملی باشد باید شکستی به حساب آید. از نظر او

۱. گاندی، همه‌ی مردم برادرند، ص ۱۰۸.

۲. ایسواران، ص ۴۳.

روحانی‌ترین اقدامات در معنای واقعی کلمه عملی‌ترین آن‌ها هستند.^۱ الهیات رهایی‌بخش که بیش از تبیین در پی تغییر است تأکید اصلی را بر پراکسیس، یعنی عمل برای تغییر ساختارهای ناعادلانه، می‌گذارد. این الهیات بر این باور است که تاملات نظری باید گام دوم پس از عمل و معطوف به اندیشه‌ورزی انتقادی درباره پراکسیس مسیحی باشند.^۲ چنان که پیشتر گفته شد متألهان رهایی‌بخش توجه به فقرا را در محور الهیات مسیحی قرار می‌دهند و این توجه همراه با عمل است. چنین تأکیدی بر عمل، به منزله انقلابی کوپرنیکی در الهیات مسیحی است. چرا که الهیات در این روش، بر خلاف سنت مسیحی، متمرکز بر صفات یا اعمال خداوند نیست. به این صورت الهیات دیگر نه راست‌گیشی، بلکه راست‌کرداری است.^۳ از نظر این متألهان مکاشفه الهی محدود به تاریخ و کتاب مقدس نیست بلکه کماکان ادامه دارد. از این منظر، مکاشفه در پراکسیس کلیسا و توسط آن ادامه پیدا می‌کند. بنابراین آن‌ها در عمل برای فقرا ارتباط با خداوند و نجات را هم می‌جویند. به این ترتیب به قول گوتیه‌رز الهیات مجموعه‌ای از حقایق بی‌روح طبقه‌بندی شده نیست بلکه حقایقی است که در کلیسا جامعه عمل می‌پوشند.^۴

خشونت/عدم خشونت، محبت و آگاهی‌بخشی

روش زیست و مبارزه گاندی عدم خشونت است. عدم خشونت معادل ساتیاگراها است. ساتیاگراها در لغت به معنای «استواری در حقیقت» است. گاندی ابتدا این شیوه مبارزه را در آفریقای جنوبی کشف کرد و به کار برد. در آغاز آن را «مقاومت منفی» می‌نامید، اما چون این نام را منطبق با محتوای مبارزه‌اش نمی‌دانست طی فرایندی نام ساتیاگراها را برای آن انتخاب کرد. در واقع ساتیاگراها یعنی نیرویی که از حقیقت برمی‌خیزد و شیوه‌اش محبت و نفی خشونت است.^۵ ساتیاگراهی کسی است که می‌خواهد با روش عدم خشونت یا ساتیاگراها به حقیقت دست بیابد. این روش در همه سطوح زندگی از سطح خانواده تا سطح مبارزات ملی کاربرد دارد و نوعی نحوه زیست و تعامل است.^۶ گاندی تأکید دارد که

۱. گاندی، همه مردم برادرنند، ص ۱۲۹-۱۳۰.

2. Gutierrez, *The Theology of Liberation*, p. xxix.

3. Miguez Bonino, *Doing Theology in a Revolutionary Situation*, p. 81.

4. Gutierrez, *The Theology of Liberation*, p. xxxiv.

۵. جهان‌نگلو، ص ۵۰.

۶. ایسواران، ص ۱۴۷.

خشونت هیچ گاه با فرهنگ هندی سازگاری نداشته است.^۱ با این حال این روش چیزی بیش از اصل اهی‌مسا (نفی خشونت) در فرهنگ هندی است و تأکیدهای ایجابی بارزی دارد. اهی‌مسا صرفاً شیوه‌ای سلبی است، یا اگر هم ایجابی باشد معطوف به حق حیات برای موجودات زنده است. اما ساتیا‌گراهای گاندی به معنای حداکثر محبت و حداکثر نیکی و احسان است.^۲ او می‌گوید عدم خشونت را در حین جستجوی حقیقت کشف کرده است و در واقع حقیقت و محبت به هم آمیخته‌اند.^۳ گاندی می‌گوید اگر بخواهید حقیقت را به صورت خدا ببابید، آنگاه محبت، یعنی عدم خشونت، تنها راه گریزناپذیر آن است.^۴ بنابراین گاندی می‌گوید «وسیله و هدف را مترادف می‌دانم و آنگاه بی‌تردید می‌گویم که خدا محبت است».^۵ به این ترتیب وسیله یا روش برای او عین هدف است یا آن طور که او می‌گوید دو روی یک سکه‌اند.

گاندی می‌گوید همین علاقمندی به حقیقت است که او را به سوی سیاست کشانده است. از نظر او روح حقیقت همه عالم را پر کرده است و برای دیدن آن باید بتوان ناچیزترین مخلوقات خداوند را همچون خود دوست داشت.^۶ گاندی با استفاده از خشونت مخالف است، حتی اگر بهای این عدم خشونت نابودی دستاوردهای عینی باشد. چرا که از نظر او «خشونت برای حفظ امور بیرونی است و عدم خشونت برای حفظ آتما (روح)».^۷ او تاریخ را به یاد ما می‌آورد و کسانی را به ما نشان می‌دهد که در برابر متجاوزان دست به خشونت زدند، اما بعد از شکست آن‌ها خودشان دستخوش بیماری متجاوزان سابق شدند. بنابراین ساتیا‌گراها مستلزم رنج است اما نه برای دیگران بلکه برای خود.^۸ تحمیل رنج بر خود می‌تواند وجدان خفته متجاوز را بیدار کند. در نتیجه ساتیا‌گراهی از درون شروع می‌کند و به ریاضت نفس توجه دارد.^۹ فرد در این مسیر قربانی‌ای است که باید پاک و طاهر

۱. گاندی، مهاتما، سیمای هند، ترجمه محمود تفضلی، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸.

۲. گاندی، همه مردم برادرند، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۸۰ و ۱۲۳.

۴. همان، ص ۱۲۰.

۵. همان، ص ۱۲۱.

۶. همان، ص ۱۰۱.

۷. همان، ص ۱۴۸.

۸. جهان‌بگلو، ص ۱۹.

۹. فینکلشتاین، نورمن، گاندی چه می‌گوید، ترجمه محمد واعظی‌نژاد، تهران، ماهی، ۱۳۹۶، ص ۲۹.

شود و هر چه خالص‌تر شود به خدا نزدیک‌تر می‌شود.^۱ روزه‌های معروف گاندی خود نمونه‌ای از این تحمیل رنج بود. همچنین نزد او نیایش خالصانه اهمیت عملی دارد چون نیایشگر با ترس بیگانه است.^۲

متألهان رهایی‌بخش کمتر از گاندی بر عدم خشونت تأکید دارند. اگر هم چنین تأکیدی نزد آن‌ها باشد اصراری مشابه با گاندی بر یکسانی روش و هدف از جانب آن‌ها دیده نمی‌شود. دستور مسیح بر مقاومت نکردن با شریر از دستورات مهم در اخلاق سیاسی مسیحی است که بر گاندی هم موثر بود. میگوئس بونینو، متاله رهایی‌بخش، خشونت را انکار نمی‌کند، اما آن را در بهترین وضعیت محتمل شر لازم می‌داند. او در برابر خشونت نهادینه‌شده در آمریکای لاتین، همواره مقاومت عاری از خشونت را بر انقلاب مسلحانه ارجح می‌داند.^۳ گوتیه‌رز اما از سرزنش مبارزان مسلحی مثل چگوارا خودداری می‌کند و شرکت در نبرد مسلحانه را علیه خشونت حاکمان مستبد ضروری می‌داند. گرچه خشونت از نظر او مطلوب نیست، با این حال او در شرایطی که ستمگران در حفظ وضع موجود از خشونت استفاده می‌کنند استفاده‌ی مظلومان از خشونت برای تغییر وضع موجود را نادرست نمی‌داند.^۴ علاوه بر این دیدگاه نظری متألهان رهایی‌بخش، در عمل هم کشیشانی مثل کامیلو تورس بوده‌اند که به چریک‌های مبارز پیوستند و به شهادت رسیدند و برای مردم آمریکای لاتین بدل به قهرمان شدند.^۵

محبت مسیحی و سهمی شدن در رنج فقرا در بین بسیاری از کشیشان و طرفداران الهیات رهایی‌بخش دیده می‌شود. گرچه تلاش‌های نظری آن‌ها معطوف به پاسخ‌گویی به ایرادهای الهیاتی کلیسا و سایر جریان‌های الهیاتی یا توجیه توجه به فقرا است، اما در عمل بسیاری از کشیش‌های ارشد جریان رهایی‌بخش به‌نحوی خودخواسته در کنار فقرا زیستند، با آن‌ها رنج کشیدند و در دفاع از آن‌ها جان باختند.^۶ اسکار رومرو، اسقف سان‌سالوادور،

۱. گاندی، همه مردم برادرند، صص ۹۸، ۲۰۸.

۲. گاندی، مهاتما، نیایش، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران، نی، ۱۳۸۶، ص ۴۶.

3. Miguez Bonino, *Doing Theology in a Revolutionary Situation*, p. 121-31.

4. Gutierrez, *The Power of the Poor in History*, p. 28.

۵. گرنز، ص ۳۳۳.

۶. مصطفوی کاشانی، لیلی، پایان صد سال تنهایی: سیری در اعتقادات مذهبی مردم آمریکای لاتین، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌الملل، ۱۳۷۴، ص ۲۰۵.

نمونه‌ی بارزی از چنین قهرمانانی است.^۱

گاندی و متألهان الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین بر آموزش و آگاهی‌بخشی به فقرا و محرومان تأکید داشتند و آن را نوعی از عمل سیاسی می‌دانستند. جریان رهایی‌بخش بر تاسیس «کلیساهای پایه» در جوامع فقیر محلی تأکید داشت.^۲ گاندی هم که نویسنده‌ای پرکار بود.^۳ از جوانی به انتشار روزنامه پرداخت. علاوه بر آن با الگوگیری از مدارس تولستوی آشراهایی را راه‌اندازی کرد که در آن، فرد پرورش معنوی و عملی می‌دید و راه ساتیاگراها را درک می‌کرد.

در جمع‌بندی این قسمت باید گفت متألهان رهایی‌بخش روشی کاملاً مبتنی بر پراکسیس دارند. گاندی هم با تأکید بر وجه اخلاقی و معنوی دین تنها راه یافتن خدا را در مسیر عمل، خصوصاً عمل عاری از خشونت، و در توجه به محرومان می‌داند. هر دو این جریان‌ها مخالف نظرپردازی صرف هستند. تأکید گاندی بر روش عاری از خشونت مترادف است با تأکید او بر محبت و نیکی. او روش یا وسیله را روی دیگر سکه هدف (حقیقت) می‌داند. گاندی خشونت در مبارزه سیاسی را نوعی نقض غرض می‌داند که نه تنها اصلاح ساختارهای سیاسی بیرونی را به همراه نخواهد داشت، بلکه یوغی بدتر از یوغ‌های سیاسی خواهد بود. متألهان رهایی‌بخش طرفدار خشونت نیستند اما در شرایط آمریکای لاتین آن را ناگزیر می‌دانند. شماری از کشیش‌های آمریکای لاتین خود به جرگه چریک‌های مبارز در آمدند. هر دو این جریان‌ها به آموزش‌های اخلاقی و معنوی محرومان باور دارند.

هدف

در منظومه فکری و عملی گاندی اساساً مرزی بین هدف و وسیله وجود ندارد.^۴ هدف گاندی رسیدن به حقیقت یا تحقق آن در خود و در محیط پیرامون خود است. چنان که دیدیم تقریری که او از حقیقت عرضه می‌کند پیوندی نزدیک و ناگسستنی با محبت و عدم خشونت دارد. در فرایند امتناع از خشونت و فراتر از آن در فرایند تحمیل رنج بر خود و محبت به دیگری و از جمله به دشمن خویش است که فرد حقیقت را در خود و در رابطه

۱. شوئن برن، پائول گرهارد، «اسکار آرنولفو رومرو مدافع فقرا»، در سورن دسنرد (ویر.)، مسیحیت و اعتراض

در سده بیستم، ترجمه جعفر فلاحی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۶، صص ۲۸۳-۳۱۶.

۲. مصطفوی کاشانی، پایان صد سال تنهایی، ص ۶۲.

۳. مجموعه آثار او در حدود صد جلد است.

۴. گاندی، مهاتما، همه مردم برادرند، ص ۱۳۹.

با دیگری محقق می‌کند. حقیقت خصوصاً خود را در فرایند عدم خشونت، در مبارزه برای احقاق حقوق فقرا و رفع نابرابری عیان می‌سازد. بر این اساس گاندی می‌گوید وسیله را می‌توان به بذر و هدف را به گیاه تشبیه کرد.^۱

شاید در نگاهی سطحی و گذرا زندگی گاندی را معطوف به مبارزه‌ای سیاسی و اجتماعی در برابر استعمار، به حمایت از حقوق ستمدیدگان و به حذف رسوم نادرست اجتماعی خلاصه کنیم. واقع امر آن است که اصل مبارزه او مبارزه‌ای معنوی و اخلاقی است. رامین جهاننگلو معتقد است گاندی در شرح زندگی‌اش به تجارب سیاسی‌اش بهایی کمتر می‌دهد تا انگیزه‌های معنوی‌ای را که مبدأ تجارب او بوده‌اند برجسته نماید.^۲ جهان ذهنی گاندی حول پاکی درونی خویشتن و جستجوی حقیقت از طریق عدم خشونت می‌چرخد. او می‌گوید هدفش فقط رهایی از یوغ اسارت انگلستان نیست بلکه می‌خواهد هند از هر گونه یوغی آزاد باشد.^۳ بنابراین نهضت سواراج یا استقلال‌طلبی هند باید نهضتی باشد که استقلال‌طلبان را پاک و منزه کند. گاندی حتی معتقد است که آزادی بیرونی‌ای که به دست خواهد آمد کاملاً متناسب با آزادی روحی‌ای خواهد بود که آن‌ها در درون خود پرورده‌اند.^۴ بنابراین آزادی خواه باید عمده نیروی خود را صرف اصلاح درونی کند. او در کتاب هند سواراج می‌گوید استقلال وقتی محقق می‌شود که بر خود حکومت کنیم.^۵ گاندی می‌گوید اهی‌مسای مطرح نزد عوام مردم هند تقلیدی هجو و ناقص از اهی‌مسای واقعی است. اهی‌مسای واقعی باید به معنی آزادی کامل از بدخواهی و خشم و کینه و سرشاری از محبت به همه باشد.^۶

متألهان آمریکای لاتین در عین توجه به وجوه مختلف حیات معنوی بر حمایت از فقراء و محرومان و مبارزه برای رهایی آن‌ها از فقر و بی‌عدالتی تأکید دارند. فقرزدایی در این مبارزه، از طریق ستیز با ساختارهای ناعادلانه است نه از طریق اخلاق فردی حمایت از فقرا. از نگاه دیندار مسیحی مهم‌ترین هدف نجات و رستگاری است، اما متألهان رهایی-

۱. همان، ص ۱۴۱.

۲. جهاننگلو، ص ۱۷.

۳. گاندی، مهاتما، همه مردم برادرند، ص ۲۴۹.

۴. همان، ص ۲۵۶.

۵. به نقل از: جهاننگلو، ص ۱۶۹.

۶. گاندی، مهاتما، همه مردم برادرند، ص ۳۰۹.

بخش معتقدند از مهم‌ترین وجوه نجات، در کنار اهداف معنوی فردی، تعهد به دگرگونی اجتماعی است. چون جانبداری از محرومان مهم‌ترین راه رویارویی حقیقی با خدا است.^۱ بنابراین طرفداری از فقرا چنان که گفته شد عملی الهی است و به نجات هم راهبر است. همه این‌ها البته به معنای بی‌توجهی متألّهان رهایی‌بخش به امور معنوی فردی نیست.^۲

از نظر متألّهان رهایی‌بخش مأموریت کلیسا در آمریکای لاتین تحول جامعه برای برقراری ملکوت خداوند است. ملکوت از نظر مسیحیان، از جمله متألّهان رهایی‌بخش، امری آخرالزمانی است، با این حال از نظر متألّهان رهایی‌بخش، مسیحیان در طول تاریخ با کمک کردن به پیدایش جامعه‌ای عادلانه، گامی برای رسیدن به این هدف برمی‌دارند. این عمل عملی رهایی‌بخشانه است گرچه برابر با نجات در معنای نهایی آن نباشد.^۳

در جمع‌بندی این قسمت باید گفت حقیقت والاترین هدف گاندی است که پیوندی نزدیک و ناگسستنی با روش عدم خشونت دارد. گاندی گرچه عمرش را به‌ظاهر صرف مبارزه سیاسی و اجتماعی کرد، اما در واقع برای او پرورش معنوی و اخلاقی اهمیتی بیش از ثمرات مبارزه سیاسی داشت. متألّهان رهایی‌بخش در کنار اهداف معنوی و شخصی بیش از هر چیز در پی تحقق جامعه‌ای مبتنی بر صلح و دارای ساختارهای عادلانه هستند و معتقدند این تحول اجتماعی و سیاسی گامی برای برقراری ملکوت خداوند است.

در نگاهی کلی نکته برجسته در دیدگاه‌های گاندی تأکید او بر پرورش معنوی و اخلاقی و رشد روحیه برادری (و خواهری) برای رسیدن به جهانی صلح‌آمیز بود، گرچه این امر به بهای ضعف‌هایی در پیشرفت مبارزه سیاسی و اجتماعی باشد و گرچه مقاومت نکردن با شریر دستور صریح مسیح باشد نه راما. اما نکته برجسته در دیدگاه متألّهان رهایی‌بخش تأکید آن‌ها بر همراهی با محرومان در مبارزه جمعی با ستمگران بود که امری خطیر در فضای خشن آمریکای لاتین به حساب می‌آمد گرچه این مبارزه همراه با خشونت و به‌رغم تأکید مسیح بر مقاومت نکردن با شریر باشد.

نتیجه

مقایسه این گاندی با متألّهان رهایی‌بخش را می‌توان در این نکات خلاصه کرد:

۱- هر دو تکیه‌ای انتقادی و پویا بر سنت دینی خود دارند و با تأکیدهای اخلاقی و

1. Gutierrez, *The Theology of Liberation*, p. 116.

۲. مصطفوی کاشانی، کلیاتی درباره‌ی الهیات رهایی‌بخش، ص ۱۱۸.

3. Gutierrez, *The Theology of Liberation*, p. 104.

معنوی سنت خود، به نیازهای اجتماعی-سیاسی زمانه‌شان پاسخ می‌گویند.

۲- هر دو طرفدار الهیات زمینه‌مند هستند، اگر چه بر حقایق جهان‌شمول در رویکرد خود تأکید دارند. حاصل این زمینه‌مندی توجه به فقر و بی‌عدالتی در سرزمین‌های آنها است.

۳- هر دو جریان از گفتمان‌های فکری مهم در زمانه خود بهره‌مند هستند، اما تفاوت مهم در این دیدگاه آنها گفتمان‌هایی است که از آن بهره می‌برند. یکی به‌رغم تضاد گفتمان مارکسیستی با سنت دینی خود از چنین گفتمانی بهره می‌برد و دیگری از گفتمان صلح‌آمیز مسیحی تولستوی به‌رغم تفاوت ظاهری با سنت خود بهره می‌برد و از روش‌های مبارزهٔ مارکسیستی رویگردان است. تأکیدهای فردگرایانهٔ گاندی گاه منجر به ضعف در نقد ساختارهای حاکم می‌شود، و تأکیدهای مارکسیستی الهیات‌رهای بخش‌گانه منجر به بی‌توجهی به تأثیرات اخلاقی استفاده از خشونت می‌شود.

۴- هر دو طرفدار دینی معطوف به پراکسیس هستند، اما در این رویکرد یکی روش عدم خشونت را یکسان با هدف می‌داند و شکست ستمگران با هر روشی و به هر بهای اخلاقی و معنوی را درست نمی‌داند، و دیگری استفاده از خشونت برای رسیدن به هدف را چندان نادرست نمی‌داند گرچه تبصره‌هایی را در نظر دارد. این تفاوت برخاسته از تأکیدهای معنوی و اخلاقی این دو جریان است.

منابع و مأخذ

- کتاب مقدس
- بهگودگیتا، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۵.
- اسپیر، پرسپوال، تاریخ هند، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، قم، ادیان، ۱۳۸۷، ج ۲.
- ایسواران، اکنات، راه عشق: داستان تحول روحی مهاتما گاندی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۹.
- جهانگللو، رامین، گاندی و ریشه‌های فلسفی عدم خشونت، ترجمه هادی اسماعیل‌زاده، تهران، نی، ۱۳۸۸.
- چاترجی، ساتیش چاندرا و داتا، دریندراموهان، معرفی مکتب‌های فلسفی هند، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- راداکریشنان، ساروپالی، گاندی کهن همچون کوه‌ها، ترجمه الهام نظری، تهران، فرزانه روز، ۱۳۹۷.
- رولان، رومن، مهاتما گاندی، ترجمه محمد قاضی، تهران، روز، ۱۳۴۷.
- زینکین، تایا، سرگذشت گاندی، ترجمه علی شریفی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- شمس، محمدجواد و دیگران، ادیان هند، تهران، سمت، ۱۳۹۶، ص ۲۹۸.
- شوئن‌برن، پائول گرهارد، «اسکار آرنولفو رومرو مدافع فقرا»، در سورن دسنرد (ویر.)، مسیحیت و اعتراض در سده بیستم، ترجمه جعفر فلاحی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۶.
- فینکلشتاین، نورمن، گاندی چه می‌گوید، ترجمه محمد واعظی‌نژاد، تهران، ماهی، ۱۳۹۶.
- کینگ، مری الیزابت، مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ: قدرت مبارزه عاری از خشونت، ترجمه شهرام نقش‌تبریزی، تهران، نی، ۱۳۸۵.
- گاندی، مهاتما، همه مردم برادرند، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- -----، نیایش، ترجمه شهرام نقش‌تبریزی، تهران، نی، ۱۳۸۶.
- -----، سیمای هند، ترجمه محمود تفضلی، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۷۸.
- گرنز، استنلی جی. و آلسون، راجر ای، الهیات مسیحی در قرن بیستم، تهران، کتاب روشن، ۱۳۸۴.
- گیربرانت، آلن، کلیسای انقلابی، ترجمه پرویز هوشمندراد، تهران، شب‌و‌بیز، ۱۳۶۷.
- لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۶.
- مصطفوی کاشانی، لیلی، کلیاتی درباره الهیات رهایی‌بخش، تهران، مؤسسه بین‌المللی کتاب، ۱۳۶۷.
- -----، پایان صد سال تنهایی: سیری در اعتقادات مذهبی مردم آمریکای لاتین، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌الملل، ۱۳۷۴.
- محدثی، حسن، الهیات انتقادی، تهران، یادآوران، ۱۳۸۸.
- مک‌گراث، الستر، درآمدی بر الاهیات مسیحی، ترجمه عیسی دیباج، تهران، کتاب روشن، ۱۳۸۵.
- نیکلسون، مایکل، گاندی، ترجمه عبدالرحیم مروذشتی، تهران، همراه، ۱۳۸۶.

- ویور، مری‌جو، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمهٔ حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.

- همیلتون، ملکم، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران، ثالث، ۱۳۸۷.

- Brown, Robert McAfee, *Gustavo Gutierrez; An Introduction to Liberation Theology*, Maryknoll N.Y., Orbis, 1990.

- Gutierrez, Gustavo, *The Power of the Poor in History*, trans. Robert R. Barr, Maryknoll, N.Y., Orbis, 1983.

- -----, *The Theology of Liberation*, trans. Caridad Ina, Maryknoll, N.Y., Orbis, 1988.

- Lorenzen, David N., "Sankara", in Lindsay Jones ed., *Encyclopedia of Religion*, 2nd ed., Gale, 2005.

- Miguez Bonino, Jose, *Doing Theology in a Revolutionary Situation*, Philadelphia, Fortress, 1975.

- -----, *Christians and Marxists: The Mutual Challenge to Revolution*, Grand Rapid, Mich., Eerdmans, 1976.

- Ratzinger, Joseph, "Instruction on Certain Aspects of the Theology of Liberation" in *Origins: NC Documentary Service*, 14: 13, September 13 1984.